



نقش اراده در تربیت و شیوه‌های پرورش آن در منظومه فکری شهید مطهری

شهرام رامشت^۱، میثم صداقت‌زاده^۲*

چکیده

مقدمه و هدف: یکی از مهم‌ترین ارکان سازنده هر مکتب تربیتی، تقریری است که از اراده و به تبع نقش آن در تربیت ارائه می‌شود. این مسئله از صدر اسلام نیز با توجه به برخی آیات قرآن کریم محل نزاع مکاتب مختلف فکری بوده است. از طرفی اگر اراده در تربیت نقش مؤثر و مفیدی داشته باشد، روش‌های تقویت آن نیز مطلوب خواهد بود. این پژوهش با هدف بررسی نقش اراده در تربیت و روش‌های تربیت آن در اندیشه شهید مطهری انجام شده است.

روش‌شناسی پژوهش: در این پژوهش از روش تحلیلی کیفی استفاده شده است. حوزه پژوهش کلیه منابع معتبر مکتوب و دیجیتال مرتبط با اندیشه شهید مرتضی مطهری بوده و نمونه‌گیری صورت نگرفته است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فیش‌برداری بوده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز از طریق کدگذاری باز صورت گرفته و مبتنی بر پرسش‌های پژوهش، دسته‌بندی شده است.

یافته‌ها: یافته‌های حاکی از آن است که در اندیشه شهید مطهری، اراده از سه جنبه امکان تربیت، عامل تربیت و هدف تربیت قابل طرح است. روش‌های تربیت اراده شامل دو بخش سلبی و ایجابی می‌شود که با توجه به ملاحظات روش ایجابی، این روش شامل دو زیر شاخه قابل توصیه و غیر قابل توصیه می‌شود.

نتیجه‌گیری: رابطه اراده و تربیت دارای وجوه مختلفی است. همان‌گونه که اراده یک عنصر اساسی در تربیت است، روش‌های مختلف و مداخلات گوناگون تربیتی نیز می‌تواند به تقویت آن کمک کند تا چرخه تقویت مثبتی میان این دو شکل گیرد.

کلید واژه‌ها: اراده، تربیت، پرورش اراده، شهید مطهری

^۱ دانشجوی دکتری، علوم تربیتی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران shahram.ramesht@modares.ac.ir

^۲ استادیار، گروه فرهنگ و تربیت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) msedaghat89@gmail.com

انسان اشرف و افضل مخلوقات و کانون محوری جهان خلقت به‌شمار می‌رود. چنین موجودی برای هدفی متعالی یعنی رسیدن به کمال مطلق، خوشبختی و سعادت حقیقی آفریده شده است. کمال‌جویی و حق‌طلبی به صورت بالفطره و بالقوه در انسان وجود دارد و تحقق آن در گرو تربیت صحیح است (Fayazi et al, 2023). بسیاری از خلیقات و صفات نیکو باید از طرق مختلف در وجود انسان شکوفا شود و به کمال برسد. برخی از عواملی که در ظهور و پرورش استعدادها و کسب خلیقات و صفات نیکو نقش دارد، خارج از وجود آدمی است؛ مانند محیط و مربی، و برخی دیگر از عوامل، درون خود انسان به ودیعه نهاده شده است. انسان سرشار از امیال و غرایز متضاد در درون خود است که برای تداوم حیات و سعادت‌مندی نیازمند راهنمایی و تربیت است. این امیال و خصوصیات جسمی و غرایز می‌بایست تحت کنترل و نظارت قرار گرفته تا به نابودی کشیده نشوند. انسان با توجه به آزادی و قوه عقل و اختیاری که در وجودش نهاده شده است، خود موظف به کنترل نفسانیات خویش است. بنابراین برای شناخت جهان و انجام اعمال صحیح، لازم است بر قوا و غرایز حیوانی خود غلبه کرده و آن‌ها را به طاعت وادارد (Brezinka, 1992). بر اساس مبانی اسلامی، خداوند انسان را موجودی صاحب اراده و اختیار آفریده است و دست‌یابی به کمال مطلق و سعادت حقیقی (که هدف تربیت است)، مرهون چگونگی بهره‌برداری او از اراده و اعمال اختیاری وی است. لذا هر اندازه اراده آدمی تقویت شده باشد بیش‌تر می‌تواند بر سرنوشت خود اثرگذار باشد. چگونگی اعمال اراده هر کس به کمال او پیوند تنگاتنگی دارد «زیرا اراده، به‌عنوان جزء علت تامه انجام فعل اختیاری انسان، هم در اصل تحقق عمل او و هم در کیفیت آن موثر است؛ به‌نحوی که بدون اراده اگر همه علل و مقتضیات انجام فعل فراهم باشند، چیزی در ساحت واقع، توسط انسان محقق نخواهد شد (Arian & JahanPanah, 2019)».

اراده نیز از ماده «رود» به معنای رفت و آمد برای به دست آوردن چیزی است. راغب در این باره می‌نویسد: «الاراده منقوله من راد یروء: اذا سعی فی طلب شیء» (Ragheb Esfahani, 1992). در اصطلاح اخلاق، اراده حالت یا صفتی است که پس از تصور منفعت یا مصلحت، در فاعل حاصل می‌شود و موجب ترجیح یکی از دو طرف می‌شود (Nuruddin, 2006). از دیدگاه علامه طباطبایی، حقیقت اراده عبارت است از رابطه میان فاعل مرید و افعال مباشر وی. این رابطه که میان نفس انسان و فعل و برقرار است، یک رابطه حقیقی به حساب می‌آید (Tabatabayi, 2015). در میان همه صفات انسانی تنها صفتی که قابل انطباق بر اراده است، صفت «قصد» است و قصد واسطه میان علم و تحقق فعل بوده که عبارت است از میل نفسانی فاعل به‌سوی فعل خود (Nasiri, 2014). از نظر ایشان اراده غیر از شوق موکد است؛ چراکه شوق هم به اعیان تعلق می‌گیرد و هم به افعال اختیاری انسان، در حالیکه اراده فقط به افعال اختیاری انسان تعلق پیدا می‌کند (Mola Sadra, 1981). اختیار در لغت به معنای انتخاب و گزینش و ترجیح دادن چیزی بر چیز دیگر؛ و به خواهش دل خود اقدام به کاری کردن است که در مقابل اجبار قرار می‌گیرد (Jahangiri, 2018). از آنجا که اختیار تابع علم و قدرت بوده و امری است که باعث انجام عمل یا ترک آن می‌شود، به کسی مختار می‌گویند که از روی علم، میل و اراده قوی عملی را انجام دهد. از این روی، این امر تنها مخصوص انسان عالم آگاه است (Sajjadi, 1983).

تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن بکار رفته است (Dehkhoda, 1949). در زبان عربی با بررسی تفصیلی این واژه در کتاب‌های گوناگون لغت عرب، معلوم می‌شود که واژه تربیت مصدر باب تفعیل است و این واژه با دو ریشه «ربب» و «ربو» در ارتباط است. در تربیت مشتق از «ربب»، معنای مالک و مدبر، مربی و سرپرست در نظر گرفته شده است (Ibn Manzour, 1993). تربیت از معنای این ریشه ناظر به رشد جسمانی نیست و بیش‌تر ناظر به پرورش دیگر ابعاد و بعد معنوی و

روحي انسان است (Tavasoli, 2007). در تربيت مشتق از «ربو» معني زيادت، رشد و بالايي اخذ شده است (Ragheb Esfahani, 1992). بر اين اساس تربيت مصدر باب تفعيل اين ماده، به معنای زياد کردن و نمو و پرورش دادن و فراهم آوردن موجبات رشد شيء است (Beheshti, 2006). تربيت اما به لحاظ اصطلاحي دارای يك تعريف جامع و مانع که مورد قبول کليه دیدگاهها بوده و جنبه جهانشمولي داشته باشد ندارد، و اين تعريف نه تنها کاری ناشدنی است بلکه به علت فاصله گرفتن از خصلت پويایی و تعاملی آن نامطلوب نیز است. موضوعيت انسان در تربيت عامل اصلی اختلافنظرها در تعاريف تربيت است (Mirhadi, 1993). به يك معنا، تربيت همان ساخته شدن تدريجي هويت انسان در مسير تکاملی او است. به عبارت ديگر واژه تربيت، به معنای عام خود، برای حيوانات و احياناً گیاهان نیز به کار می رود؛ وليکن معنای خاص آن، ویژه انسان است که عبارت است از فرايند شکل گيري شخصيت انسانی. برای فهم عميق و شناخت صحيح اين فرايند، می توان از چشم اندازهای گوناگونی به آن نگريست. گاهی به مربی توجه می شود و به مجموعه اقداماتی که او برای اصلاح و هدايت ديگری انجام می دهد تربيت گفته می شود. گاهی مرتبی کانون بحث قرار می گيرد و مسیری که برای تکامل و شکوفایی خود طی می کند به اين نام خوانده می شود. زمانی مشروعيت تربيت و اين که چه کسی شأن تربيت دارد محور تعريف قرار می گيرد. زمانی ديگر غايت آن و جایی که بايد به آن رسيد مبنای تعريف خواهد بود. در برخی موارد نیز فرايند ارتباطی و تعاملی که میان مربی و مرتبی رخ می دهد مورد تأکيد قرار می گيرد. در هر حال، تربيت، حقیقتی واحد است که با نظر به ویژگی های گوناگون آن می توان تعاريف متعددی از آن به دست آورد (Ramesht et al, 2022).

در راستای تبیین نقش اراده در تربيت و روش های تقويت آن در سال های اخير پژوهش هایی در داخل و خارج از کشور صورت پذيرفته است که به برخی از پژوهش هایی که ارتباط بيش تری با موضوع اين پژوهش دارند، اشاره می کنيم:

مددخانی و همکاران (Madadkhany et al, 2022) در پژوهشی به استخراج اصول و روش های تقويت اراده با تأکيد بر دیدگاه آيت الله مصباح پرداخته است. ايشان اصولی چون آگاهی بخشی و بينش افزایی، شنيدن موعظه، تقويت ايمان، تصحيح نيت، تقواپيشگی، تقويت عبوديت و بندگی، تقويت بیم و اميد، اعمال اراده، مداومت بر عمل، پرهيز از گناه و کنترل چشم و گوش را در تقويت اراده مؤثر می دانند. همچنين با روش هایی همچون نماز، توسل، توکل، انفاق که از روش های ناظر به انجام اعمال مطلوب هستند و روش هایی نظری تحمیل به نفس، تلقين به نفس و ورزش از جمله روش های ناظر به تمرين و تکرار هستند که موجب تقويت اراده هستند.

آريان و جهان پناه (Arian & Jahanpanah, 2019) در تحقيقي تحت عنوان «عوامل مؤثر بر اراده انسان و تقويت آن در راستای انجام عمل صالح از نظر قرآن» با رویکردی قرآنی عوامل مؤثر بر اراده را بر می شمرد. از جمله اين عوامل می توان به آگاهی به حقيقت و تفکر در آن، توجه و خوف از مقام خدا، عشق و محبت به خدا، خشيت همراه با معرفت، صبر، و اسوه پذيری و پیروی کردن از پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد.

عالمزاده نوری (Alamzade Noori, 2018) در پژوهشی تحت عنوان «عوامل تقويت اراده و افزايش قدرت عمل» برخی از عوامل مؤثر در تقويت اراده را طرح کرده و شرح داده است. برخی از اين شيوه ها عبارت است از: یادآوری و توجه، مقابله با هواها و تضعيف اميال پست، اراده ورزیدن و عمل، داشتن برنامه جزئی، پرهيز از گناه و هوس، شنيدن موعظه، تضرع و استعانت از خدا، مراقبه و محاسبه، و مراده با اهل ايمان.

رفیعی (Rafiei, 2018) در پژوهشی تحت عنوان «درنگی در نسبت اراده با تربيت اخلاقی و اشاره ای به روش های پرورش اراده اخلاقی» با هدف معلوم ساختن مقدار بهره مندی انسان از آزادی اراده و ميزان اختیاری بودن رفتار او و

نسبت این امور با تربیت اخلاقی و روش‌های پرورش اراده برای تحقق تربیت اخلاقی انجام شده است. ایشان روش‌های تربیت اراده اخلاقی را به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم می‌کند. از جمله روش‌های سلبی تقویت و تربیت اراده اخلاقی، در افتادن با شماری از نیازهای سرشتی، پایبندی به عبادات شرعی، و مهار برخی از واکنش‌های سرشتی هستند. روش‌های ایجابی تقویت و تربیت اراده اخلاقی نیز شامل بخشش و گشاده دستی، برتافتن سختی، واداشتن خود به پایبندی به عهد و نذر و سوگند، برانگیختن اراده و رهایی آن از ناتوانی، خود تلقینی، آغاز نیرومندانانه هر کار، تفکر، و توجه به سلامت جسم و اعصاب، می‌شود.

رزاقی (Razaqi, 2018) در پژوهشی با عنوان «دخالته مربی در اختیار و اراده مربی و مساله استقلال تربیتی» در تلاش برای شناخت دقیق سهم هر یک از مربی و مربی در فرایند تربیت و بدست آوردن تصویر درست از استقلال مربی در تربیت اسلامی است. ایشان استقلال را مداخله کننده در اصل تصمیم‌گیری مربی ندانسته و در این مرحله مربی ذاتا از استقلال برخوردار است. وی معتقد است اختیار انسان تا آنجا می‌بایست رشد یابد که مربی خود مهار تربیت خویش را با اراده و اختیار به ولی الهی بسپارد. رزاقی این نوع از استقلال را که وابستگی انتخاب مربی را با قدرت انتخاب در هر لحظه جمع می‌کند را استقلال متعالی می‌نامد.

اسمیت و جونز (Smith & Jones, 2023) در پژوهشی با عنوان «اراده و تربیت: بررسی رابطه پیچیده»، به بررسی شواهد تجربی و نظری در مورد رابطه بین اراده و تربیت می‌پردازند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اراده یک مفهوم چندوجهی است که شامل مولفه‌های مختلفی مانند انگیزه، خودکنترلی، و تاب‌آوری می‌شود. از سوی دیگر تربیت نیز می‌تواند به تقویت اراده در کودکان و بزرگسالان با استفاده از روش‌های مختلف تربیتی مانند آموزش مهارت‌های حل مسئله، تعیین هدف، و ارائه بازخورد مثبت کمک کند. آن‌ها معتقدند لزوم توجه به اراده در فرایند تربیت آن است که وجود اراده قوی می‌تواند به موفقیت در یادگیری و زندگی کمک کند: افراد با اراده قوی در برابر چالش‌ها تسلیم نمی‌شوند و برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کنند.

جانسون و براون (Johnson & Brown, 2022) در پژوهشی با عنوان «نقش اراده در تربیت اخلاقی» معتقدند اراده قوی برای انتخاب درست ضروری است. افراد با اراده قوی می‌توانند در برابر وسوسه‌ها مقاومت کنند و به ارزش‌های اخلاقی خود پایبند باشند و در برابر سختی‌ها و چالش‌ها در مسیر تربیت اخلاقی صبر و استقامت داشته باشند. لذا فراهم کردن تمهیدات لازم برای کسب اراده قوی را، یک عنصر اساسی در تربیت اخلاقی معرفی می‌کنند.

ویلیامز و گرین (Williams & Green, 2021) نیز در پژوهش «اراده و تربیت: مداخلات تربیتی برای تقویت اراده» ضمن معرفی آموزش مهارت‌های حل مسئله، تعیین هدف، و خودتنظیمی به عنوان مداخلات تربیتی مبتنی بر آموزش برای تقویت اراده در کودکان و بزرگسالان، به معرفی هر یک از آن‌ها می‌پردازند.

تبیین اراده در انسان و نقش آن در تربیت می‌تواند یکی از نقاط ممیزه میان تربیت اسلامی و برخی مکاتب مانند مارکسیسم دانست؛ چرا که آن‌ها افراد را تابع جامعه و ابزار تولید اقتصادی می‌دانند که محکوم به جبر تاریخ هستند. از سوی دیگر اراده و تربیت دو عنصر کلیدی در رشد و بالندگی انسان هستند. درک رابطه بین این دو عنصر، می‌تواند به مربیان در تربیت نسلی توانمند کمک کند. اگر اثبات شود که انسان موجودی صاحب اراده است و مسئول رشد و تکامل خود است، فارغ از اینکه نظام تربیتی را می‌توان بر اساس آن بازمهندسی کرد، تقویت اراده نیز اهمیت پیدا می‌کند.

در میان اندیشمندان اسلامی معاصر، جایگاه استاد مطهری به شهادت بسیاری از اهل علم و دانش ممتاز و نمونه بوده و بر غنای تمامی آثار ایشان تأکید شده است (Khomeini, 2006). از طرف دیگر، انسجام نظام فکری ایشان و ارتباط وی با تعلیم و تربیت به نحوی که روز معلم یادگار روز شهادت اوست، مزید بر علت است که در پژوهش حاضر اندیشه ایشان مورد واکاوری قرار گیرد. از این رو، پژوهش حاضر، در گام اول با هدف ارائه تبیینی از اراده مبتنی بر نظام فکری اسلامی، و تعیین نقش آن در تربیت بر اساس اندیشه استاد مطهری انجام شده است و در گام دوم، با توجه به اهمیت تقویت اراده به مثابه غایت تربیت، به بیان انواع روش‌های تربیت اراده در اندیشه استاد مطهری پرداخته شده است.

با توجه به مراتب فوق، در تحقیق حاضر، سه سؤال به شرح زیر صورت‌بندی شده است:

۱) چارچوب اراده در اندیشه شهید مطهری چیست؟

۲) رابطه اراده و تربیت در اندیشه شهید مطهری چگونه است؟

۳) روش‌های تقویت اراده در اندیشه شهید مطهری کدامند؟

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیلی-توصیفی است. برای انجام این تحقیق، کلیه منابع و مراجع مرتبط با آراء و اندیشه‌های فلسفی-تربیتی استاد مطهری با روش تحلیل متن مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌برداری انجام نشده است. اطلاعات مورد نیاز با شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری و با استفاده از ابزار فیش‌برداری با ذکر دقیق منبع، اطلاعات گردآوری شده با نظم منطقی دسته‌بندی و مورد بررسی محتوایی قرار گرفته‌اند. در نهایت، با طی این مراحل، پاسخ به سوالات پژوهش تبیین و صورت‌بندی شده است.

یافته‌ها

چیستی اراده در اندیشه شهید مطهری

۱. چارچوب اراده در اندیشه شهید مطهری چیست؟

۱.۱. اراده انسان و علم الهی

شهید مطهری شبهه جبر را چنین تقریر می‌کنند که «خداوند از ازل، از آن چه واقع می‌شود و آنچه واقع نمی‌شود آگاه است و هیچ حادثه‌ای نیست که از علم ازلی الهی پنهان باشد. از طرفی، علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف‌پذیر، یعنی نه ممکن است عوض شود و صورت دیگر پیدا کند... و نه ممکن است آنچه او از ازل می‌داند با آنچه واقع می‌شود مخالف و مغایر باشد [...] پس] منطقاً باید چنین نتیجه گرفت: حوادث و کائنات جبراً و قهراً باید به نحوی واقع شوند که با علم الهی مطابقت داشته باشند» (Motahari, 2011b) پاسخ این اشکال آن است که موضوع علم

خدا، همان حقایق عینی موجود است. اگر درختی سبز باشد و من یا هر شخص دیگری که به سبزی آن درخت آگاهییم، بدین معنا نیست که آن درخت در سبز بودن خود مجبور است. علم خدا نیز به هر چیز بر اساس حقیقت همان شیء است. اگر ویژگی عمل انسان، ارادی بودن آن باشد، علم خدا نیز به آن عمل، با همین ویژگی تعلق خواهد گرفت. به تعبیر شهید مطهری، «علم ازلی دخالتی ندارد در سلب آزادی و اختیار آنکه در نظام علمی و نظام عینی مقرر است که مختار و آزاد باشد، دخالتی ندارد در سلب اختیار و آزادی انسان به اینکه او را به معصیت یا اطاعت وادار و مجبور کند» (Motahari, 2011b). در واقع ممکن است انسان با اراده خود کاری را انجام دهد و خداوند به عمل ارادی او علم داشته باشد. اینگونه نیست که چون خدا می‌داند و علم او نیز تغییرناپذیر است پس انسان نمی‌تواند اراده داشته باشد. انسان اراده دارد و خدا نیز به اراده او آگاه است.

۱.۱.۲. اراده انسان و اراده الهی

در ابتدا باید اشاره کرد که انسان نمی‌تواند حقیقتاً معتقد به جبر باشد، استاد مطهری در این باره معتقد است اگر اختیار را نفی کنیم، اولاً، خلاف حالت وجدانی است که انسان در خودش احساس می‌کند و به سروده جلال‌الدین مولوی:

این که فردا این کنم یا آن کنم
این دلیل اختیارست ای صنم^۳

و ثانیاً اگر اختیار در کار نباشد، همه چیزهایی که در جامعه بشری هست از قبیل تربیت، قانون، اخلاق، مجازات، بی اساس می‌شود (Motahari, 2018). منشأ این اشکال که چگونه می‌توان میان اراده انسان و خدا جمع کرد آن است که یکی از قواعد اصل علیت، ضرورت علی و معلولی است، که اگر پذیرفته شود افعال انسان نیز شامل آن شده و ضرورت می‌یابد. طبق این اصل، هر چیزی که موجود شده و می‌شود، به حکم ضرورت و وجوب و در یک نظام قطعی و تخلف ناپذیر موجود شده و هیچ چیز نمی‌تواند مقابل آن قرار گیرد (Motahari, 1996). بر این اساس، هر حادثه‌ای که در عالم واقع می‌شود، بدین معناست که علت تامه آن وجود پیدا کرده است، پس وجودش ضروری بوده است و در طرف دیگر اگر علت تامه آن حادثه رخ ندهد، محال است که وجود پیدا کند (Motahari, 2018). در نتیجه یا باید اراده انسان را خارج از قانون علیت تعریف کرد یا به جبرگرایی روی آورد. در ادامه برای حل این دوگانه به نسبت اراده انسان با نظام علیت و اراده خدا در اندیشه شهید مطهری می‌پردازیم.

۱.۲.۱. نظام علیت

شهید مطهری با پذیرش علیت معتقد است، همان‌طور که ذات آتش سوزاننده و آتش علت سوزاندن اشیاء است؛ اراده داشتن هم ذاتی انسان و اعمال ارادی او معلول اراده است. از سوی دیگر، اراده در سلسله مراتب علی قرار دارد و لازمه پذیرش اراده، نفی اصل علیت نیست. ایشان ضرورت علی و معلولی با در نظر گرفتن علل و مقدمات مخصوص افعال و حرکات انسان را موید اختیار و آزادی انسان دانسته و انکار ضرورت علی و معلولی نسبت به افعال انسان را موجب محدودیت و سلب اختیار و آزادی انسان می‌دانند (Motahari, 1999b). برای نمونه شهید مطهری به آتش اشاره می‌کنند که «یا باید آتش نباشد و از همه خیراتی که بر آن مترتب است صرف نظر شود، یا اگر باشد لازمه‌اش این

^۳ مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

است که اگر مصادف با هر ماده قابل احتراقی شود آن را احراق کند و لو جامه پیامبر باشد. این، بحث نظام کلی طبیعت است (Motahari, 2020a) «همین قاعده در مورد اراده انسان هم صادق است، یا باید انسان نباشد، یا اگر انسان، انسان باشد؛ صاحب اراده است و می‌تواند با عمل ارادی خود مثلاً جلو گسترش آتش را بگیرد یا زره پیامبر را بدزد.»

۱.۲.۲. اراده خدا

هر معلولی در عالم، دارای علتی است، اما خود آن علت نیز مستقل نیست و خود، معلول علتی دیگر است. این سلسله علل ادامه پیدا می‌کند تا به خداوند سبحان به عنوان علت العلل برسد. در نتیجه، شهید مطهری با وجود پذیرش نظام علیت، علت همه علت‌ها را نیز خدا می‌داند. همین مساله در قرآن نیز وجود دارد که در آن باوجود پذیرش اختیار انسان، همه چیز را به قضا و قدر الهی نسبت می‌دهد (Motahari, 2020a). در این نگاه، هر اثری که در عالم رخ می‌دهد همان‌طور که معلول علت مستقیم خود است؛ در طول آن علت، معلول به اراده الهی است. به بیان شهید مطهری، «همان‌طور که موجودات استقلال در ذات ندارند استقلال در تأثیر هم ندارند، موجودند به وجود او و مؤثرند به تأثیر او» (Motahari, 2010c).

انسان صاحب اراده، مانند همه موجودات دیگر این عالم، ذیل قاعده علیت قرار می‌گیرد. به باور شهید مطهری، «نظام عالم نظام اسباب و مسببات است، نظام علت و معلول است، به این معنا که از ذات واجب الوجود صادر اول صادر می‌شود، و به وسیله او صادر دوم و به وسیله او صادر سوم، و همین‌طور هر علتی معلول خود را به دنبال دارد. این سلسله علل و معلولات ادامه دارد تا می‌رسد به انسان و اراده انسان. انسان و اراده و اختیار انسان در همین نظام علت و معلول است» (Motahari, 2020a) بدین ترتیب، همه چیز تحت مشیت الهی است اما انتساب هر چیز به اراده خداوند از مجرای سبب و علت آن است. در نتیجه انتساب کارهای انسان به خداوند نیز از طریق انسان، و اختیار و اراده او صورت می‌پذیرد.

۱.۳. حدود آزادی اراده

روشن است که اراده انسان بی‌نهایت نیست و به میزان محدودیت خود او محدود است. اراده، ذاتی انسان است و هرچه انسان آزادتر باشد اراده او هم آزادتر و هرچه محدودتر، اراده نیز محدودتر است. به عبارت دیگر، موانعی بر سر راه اعمال اراده انسان وجود دارد که تا وقتی موفق به رهایی از آن‌ها نشده باشیم نمی‌توان از اراده آزاد سخن بگوییم. استاد مطهری بر این باور است که «موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز احتیاج دارند: ۱. تربیت ۲. امنیت ۳. آزادی» (Motahari, 2011a) در واقع رشد انسان در گرو سه مقدمه است: یکی وجود مقتضیات و عواملی که موجب حرکت او می‌شوند، دیگر فقدان موانعی که او را از حرکت باز می‌دارند، و سوم سلب نشدن این دو شرط و باقی ماندن وجود عوامل و فقدان موانع.

بر این اساس می‌توان گفت انسان مانند حیوان تحت تأثیر محرکات نفسانی و رغبت‌های درونی واقع می‌شود، اما در مقابل آنها دست بسته و مسخر نبوده و از یک نوع حریتی برخوردار است. بدین معنا که اگر تمام عواملی که در انجام عمل غریزی حیوانات فراهم باشند و او را الزاما به عمل و حرکت وادار کند برای انسان فراهم باشد، راه انجام یا ترک آن به واسطه عقل و اراده وی باز است (Motahari, 2011b). در این میان هر فردی دارای عقل قوی‌تری باشد،

امکان بیشتری برای عمل بر خلاف غریزه خود را دارد. شهید مطهری معتقد است: «انسان از آن جهت که انسان است، علاوه بر قوای نباتی و احساسات حیوانی دارای قوه عقل و اراده است؛ عقل و اراده نمی‌گذارد که صد درصد تابع عوامل خارجی باشد، مانند یک فلز و یک سنگ تابع حرکات دست یک صنعتگر باشد، مانند یک گیاه به هر دست که او را بپرورند بروید و مانند یک طوطی در پس آئینه او را نگه دارند و هرچه به او تلقین شود تکرار کند، بلکه یک نوع استقلال و حریت اراده‌ای دارد که ممکن است با وجود همه عوامل خارجی کاملاً تحت تأثیر قرار نگیرد (Motahari, 2007a)» در نتیجه خیالات و حواس انسان، شهوات و غرایز حیوانی را تحریک کرده و عقل، اراده انسانی را تحریک می‌کند.

اراده در تربیت

۲. رابطه اراده و تربیت در اندیشه شهید مطهری چگونه است؟

«اراده» حداقل از سه جهت با بحث «تربیت» مرتبط است، اراده و امکان تربیت، اراده عامل تربیت و اراده غایت تربیت که در ادامه به شرح هر یک می‌پردازیم.

۲.۱. اراده و امکان تربیت

از نظر شهید مطهری مسأله جبر و اختیار از نظر تربیت و اخلاق از جنبه خاصی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و آن اینکه «آیا سجایا و ملکات روحی انسان قابل تغییر و تبدیل هست یا نیست؟ تمام سیستم‌های اخلاقی با همه اختلافاتی که از لحاظ هدف و وسیله با یکدیگر دارند یک مطلب را به عنوان اصل مسلم پذیرفته‌اند و آن اینکه سجایا و ملکات روحی انسان قابل تغییر است و ممکن است «عادت» جای «طبیعت» را بگیرد (Motahari, 1997)» اگر این اصل را نپذیرفته و اراده انسانی را نادیده بگیریم اساساً نمی‌توانیم از تربیت سخن بگوییم، زیرا کسی که مقهور و مجبور طبیعت و عادت است و از خود هیچ اراده‌ای ندارد قابل تربیت نیست. در باور شهید مطهری انسان موجودی است که می‌بایست با اختیار و آزادی خود راه کمال را بییماید (Motahari, 1999b)» در نتیجه انسان با توجه به اراده ذاتی خود، قابل تربیت است. استاد مطهری تربیت و اصلاح بشر را بر دو فکر اساسی متوقف می‌داند، اول اینکه در طبیعت بشر حق‌گرایی وجود داشته باشد، و دوم اینکه بشر آزاد و مختار باشد و بتواند خود انتخاب کند (Motahari, 2020b).

۲.۲. اراده، عامل تربیت

حقیقت تربیت تنها زمانی رقم می‌خورد که رشد و تکامل انسان، محصول اراده انسانی او باشد. نمی‌توان هر تغییری را که بدون سعی و اراده خود انسان در او رخ می‌دهد را تربیت واقعی نامید. البته این سخن به معنای نادیده انگاشتن تأثیر عوامل دیگر نیست، بلکه مراد آن است که امور دیگر، نقش مقدمه‌سازی و زمینه‌سازی را برای رشد واقعی انسان دارند. شهید مطهری نقش اراده را در برابر سایر عوامل اینطور بیان می‌کند، «عوامل محیطی که شامل عوامل تاریخی گذشته و عوامل حاضر است همه نقش مهم و فوق‌العاده‌ای در ساختمان روح انسان دارند ولی بدون شک یکی از آن عوامل و بلکه مهمترین آن عوامل که این عامل در آن عوامل می‌تواند اثر فوق‌العاده بگذارد، اراده و خواست خود انسان است (Motahari, 2013)» در واقع تنها اموری ارزش تربیتی دارند که خاستگاه آن‌ها، عزم و اراده انسانی باشد، و به عبارت دیگر جایگاه حقیقی فرد را تنها آن تغییراتی تعیین می‌کند که نتیجه عمل ارادی او باشند. شرایط محیطی و عوامل بیرونی روی گیاهان و حیوانات نیز مؤثرند، اما در صورتی می‌توان از تربیت انسانی سخن گفت و تنها زمانی

تغییرات شخصیتی هر کس ارزش انسانی می‌یابند که این عوامل تغییر، ذیل مدیریت «اراده» و بعد انسانی او قرار گرفته یا تقویت‌کننده آن باشند.

در تفاوت بین مسیر طی شده در طول حیات انسان و حیوانات و نباتات، شهید مطهری بر این باور است که «انسان در خلقت خودش به مرحله‌ای رسیده [...] که] به حکم عقل و اراده و تشخیص خود، یک راه برای تکامل دارد که این راه معلول رسیدن انسان به مرحله تعقل و [اراده است...] ولی حیوان همان تکاملی را طی می‌کند که طبیعت جبراً او را در مسیر آن تکامل واداشته است و خودش هم هیچ‌گونه آگاهی به تکامل خود ندارد (Motahari, 2021)» در نتیجه، به هر اندازه که انسان تسلیم میل‌های خود شود، در اختیار یک نیروی خارجی قرار می‌گیرد، اما از طرف دیگر این نیروی عقل و اراده است که مظهر شخصیت واقعی انسان و از نیروهای درونی هستند (Motahari, 2013) « شهید مطهری با اذعان به احتیاج انسان به مربی به عنوان هادی و راهنمای ساخت وجود او بر این باور است که انسان مانند فلز یا سنگ قیمتی نیست که تمام آرایش و پیرایش آن را از صنعتگر (مربی) طلب کنیم. بلکه انسان موجودی است که در نهایت خودش اندیشمند و تصمیم‌گیرنده است و مادامی که خودش تصمیمی را اتخاذ نکند، تصمیم دیگران درباره او کافی نیست (Motahari, 2007a).

تربیت انسان باید ارادی باشد و اساساً تربیت واقعی بدون آزادی اراده امکان‌پذیر نیست. برای نمونه شهید مطهری بر این باور است که برای اینکه بخواهیم مردم فضائل را پذیرفته و از پلیدی‌ها دوری کنند، نمی‌توان از زور و شلاق استفاده کرد (Motahari, 2014). به همین دلیل است که خداوند سبحان نیز انسان را جبراً هدایت نمی‌کند و حتی اگر فردی جبراً در مسیر هدایت قرار گرفت نیز به سر مقصد لازم نمی‌رسد، چرا که اساساً این راه را جز با اختیار نمی‌توان طی کرد. از این‌جا نقش مهم آزادی در تربیت مشخص می‌شود. به باور شهید مطهری «اگر آزادی نباشد انسان نمی‌تواند به هیچ‌کمالی برسد. خدا انسان را طوری خلق کرده است که به کمال خودش از راه آزادی و انتخاب و اختیار برسد. راه کمال غیر از اینکه قدم انسان با اختیار و آزادی باشد، ممکن نیست جور دیگری طی شود. همین قدر که اجبار آمد، دیگر این راه نرفتنی است. (Motahari, 2006a)»

۲.۳. اراده، غایت تربیت

در اندیشه شهید مطهری هر نوع تربیتی که ثمره آن ضعیف شدن اراده انسان باشد مورد پذیرش نیست، حتی اگر ظواهر رفتاری فرد قابل قبول بوده و در ظاهر هیچ اشکالی در آن نباشد. در واقع معیار تربیت، رفتارهای ظاهری مناسب نیست، بلکه اراده عقلانی آزاد است. شهید مطهری پایه اخلاق را اراده قوی و نیرومند انسان دانسته و بر این باور است که اراده انسان باید بر شهوت، عات و طبیعت او غالب باشد. (Motahari, 2002) در نتیجه اگر فردی با روش‌هایی که حیوانات را تربیت می‌کنند -مانند شرطی‌سازی- مجبور به بروز رفتارهای خاص انسانی کرده، نمی‌توان ادعای تربیت انسانی داشت. چرا که ظهور و بروز چنین رفتارهایی برخاسته از عقلانیت و اراده نبوده بلکه تضعیف‌کننده آن است.

در نگاه شهید مطهری معرفت و نیت عقلانی معطوف به هدف و اراده منبعث از آن است که معیار فعل اخلاقی است و رفتارهای ظاهری صرف، ارزش چندانی ندارد. بر این اساس «تفکر اصالت‌عملی که اندیشه و نیت و عقیده را اصل نمی‌شمارد و تحت عنوان عینیت و ذهنیت صرفاً ارزش مقدّمی برایش قائل است، یک تفکر مادی است... از نظر قرآن، شخصیت واقعی ما و من حقیقی ما همان روح ماست، روح ما با هر عمل اختیاری، از قوه بسوی فعلیت گام بر می‌دارد و اثر و خاصیتی متناسب با اراده و هدف و مقصود خود کسب می‌کند، این آثار و ملکات جزء شخصیت ما می‌شود و ما را به عالمی متناسب خود از عوالم وجود می‌برد. (Motahari, 2011c)» مجدداً در همان عوالم، اراده‌ای جدید

شکل می‌گیرد و عمل اختیاری دیگری در سطحی بالاتر از آن ناشی می‌شود و این رفت و برگشت تا پایان عمر ادامه دارد. در این مدار، عمل نتیجه اراده است و تقویت کننده آن نیز به حساب می‌آید. از طرفی اراده نیز منشأ عمل و شکوفا شده از عمل است. البته چنان‌که گفته شد، باید توجه داشت که مرحله قبل از اراده، اندیشه عقلانی است و بعد نظری نیز در این چرخه جایگاهی مهم دارد.

روش‌های تربیت اراده

۳. روش‌های تقویت اراده در اندیشه شهید مطهری کدامند؟

با پذیرش این نکته که غایت تربیت بعد نظری وجود انسان، تقویت تفکر بوده و هدف تربیت بعد گرایشی او تقویت اراده است (Motahari, 2007a)، روش‌های رسیدن به این دو هدف اهمیتی فراوان می‌یابد. در این بخش، به روش‌های ایجابی و سلبی تقویت اراده خواهیم پرداخت. روش‌های ایجابی آن دسته از روش‌هایی هستند که اراده را قوی‌تر می‌کنند، و روش‌های سلبی روش‌های تربیتی هستند که ممکن است علیرغم کارکردهای مهم تربیتی آنها در ساحات دیگر انسان، موجب تضعیف اراده وی شوند.

نکته‌ای که در مورد روش‌های ایجابی وجود دارد آن است که برخی از این روش‌ها آفاتی را در تربیت ایجاد می‌کنند که گاهی از آن‌ها با عنوان روش‌های غیر قابل توصیه یاد می‌شود. در مورد روش‌های سلبی نیز باید گفت اگرچه با توجه به اهمیت اراده در تربیت باید از آن‌ها پرهیز کرد، اما اگر بتوان با تدابیری این تأثیرات منفی را از بین برد، امکان استفاده از آن‌ها وجود دارد. در ادامه ابتدا روش‌های قابل توصیه و غیر قابل توصیه تقویت اراده را شرح داده و سپس به روش‌های سلبی خواهیم پرداخت.

۳.۱. روش‌های ایجابی

شهید مطهری معتقد است که اراده با تقوا تقویت می‌شود (Motahari, 1999b) بر این اساس همه روش‌هایی که برای تقویت اراده وجود دارد را می‌توان در تقوا خلاصه کرد. البته روش‌های گوناگونی برای رسیدن به این هدف بیان شده، ولی همه آن‌ها یا مصادیقی از مصادیق تقوا هستند یا امکان توصیه آنها وجود ندارد. در ادامه به بیان روش‌های قابل توصیه و غیر قابل توصیه ایجابی می‌پردازیم.

۳.۱.۱. روش‌های قابل توصیه

تقوا

تقوا از ماده «وَقَى» به معنای نگهداری است. بر این اساس تقوای از معاصی در واقع «خود نگهداری» است. این مساله، یک حالت روحی و معنوی است که از آن تعبیر به تسلط بر نفس می‌کنند. بدین معنا که انسان بتواند خود بر خود و در واقع اراده و عقل و ایمانش بر خواهش‌ها و هوس‌هایش تسلط داشته باشد به طوری که بتواند خودش خودش را نگه دارد، این نیروی خود نگهداری تقوا نام داشته و اساس تربیت دینی آن است که انسان خود بر خود مسلط باشد (Motahari, 1997b). به عبارت دیگر، تقوا حریت از انواع بندگی و بردگی است و نه پرهیز و کناره‌گیری و گریز از مسائل مختلف.

با این توضیح، تقوا را نمی‌توان یک مفهوم صرفاً دینی و اسلامی تلقی کرد و می‌توان رگه‌هایی از آن را در مکاتب غیرمذهبی نیز یافت. شهید مطهری در معنای عام کلمه تقوا را لازمه زندگی هر فردی دانسته که می‌خواهد تحت فرمان عقل زندگی کرده و از اصول معینی پیروی نماید (Motahari, 2007b). تقوا نیرویی روحی است که منشأ کشش‌ها و گریزهایی می‌شود، کشش به سوی ارزش‌های معنوی و فوق حیوانی، و گریز از پستی‌ها و آلودگی‌های مادی (Motahari, 2006c).

این نیروی روحی ممکن است در هر کس با هر دینی وجود داشته باشد، و اساساً کسانی توسط ادیان الهی هدایت می‌شوند که چنین نیرویی در روح خود داشته باشند. اما آن جهتی که تقوای اسلامی انتخاب می‌کند، قرب الهی است و شخص متقی همواره آن هدف را در نظر داشته و به سوی خدایی شدن حرکت می‌کند. اسلام برای رسیدن به چنین هدفی، دستوراتی برای مسلط شدن بر غرایز در امور زندگی دنیوی، و همچنین آیین‌هایی برای عبودیت و پیوستن به قادر مطلق ارائه کرده است. در ادامه نمونه‌هایی از این دستورات تربیتی را اشاره خواهیم کرد.

الف) دستورهای عبادی

هدف تمامی دستوراتی که در قالب عبادات در دین ذکر شده، متصل شدن به خدا و کنده شدن از طبیعت و حیوانیت است. مبنای بسیاری از عبادت‌های اسلامی و سایر تعلیمات اسلامی، پرورش اراده و کسب مالکیت بر نفس و آزادی معنوی از حکومت مطلقه میل‌ها است (Motahari, 2019). از این رو، عبادت واقعی برای عبادت‌گران عامل بزرگ و اساسی تربیت و پرورش روحی آنها است (Motahari, 2010b) همه دستورات دینی مبتنی بر حکمت و هدفی است و خداوند برای تربیت انسان‌ها و رها شدن آنها از اسارت دنیا و آزادی اراده‌شان فرامین خاصی را برای رسیدن به مقام قرب الهی ارسال فرموده است. برای نمونه می‌توان به روزه اشاره کرد که موجب تقویت اراده شده و استقامت و مقاومت در برابر نیروهای ضعیف کننده عزم و اراده را مضاعف می‌کند (Motahari, 2007a) در نظر شهید مطهری «اگر انسان علاقه‌مند به تربیت خودش و فرزندانش به تربیت اسلامی است و یا می‌خواهد افرادی را تربیت کند، واقعا باید به مسئله نیایش، دعا و عبادت اهمیت بدهد (Motahari, 2003)» در باور ایشان به طور کلی «عبادت از نظر اهل معرفت، ورزش همت‌ها و قوای وهمیه و خیالیه است که در اثر تکرار و عادت دادن به حضور در محضر حق، همواره آنها را از توجه به مسائل مربوط به طبیعت و ماده به سوی تصورات ملکوتی بکشاند و در نتیجه، این قوا تسلیم «سرّ ضمیر» و فطرت خداجویی انسان گردند و مطیع او شوند به حدی که هر وقت اراده کند که در پی جلب جلوه حق برآید، این قوا در جهت خلاف فعالیت نکنند و کشمکش درونی میان دو میل علوی و سفلی ایجاد نشود و «سرّ باطن» بدون مزاحمت اینها از باطن کسب اشراق نماید (Motahari, 2017)».

ب) دستورهای زیستی

۱) عدم دلبستگی به دنیا: اگر بپذیریم که تقوا و تقویت اراده، یک هدف تربیتی است، باید همه زندگی را به گونه‌ای مدیریت کنیم که این حقیقت را در خود و دیگران ایجاد نماییم. برای نمونه زمانی که مال و ثروتی به دست می‌آوریم، نباید اجازه دهیم که چسبندگی آن، ما را به سوی دنیا بکشاند و امکان تعالی را از ما سلب کند. یکی از روش‌های این امر، صدقه و زکات است، و به همین سبب می‌توان گفت این کار یک عامل تطهیر و تربیت است (Motahari, 1999a) تمامی قوانین مالی اسلام و توجه به مکاسب محرمه و... که در صدد قاعده‌مند کردن روابط اقتصادی و پرهیز دادن انسان از چریدن مطلق‌العنان در بعد غریزی هستند نیز چنین‌اند. این کار موجب می‌شود عقل و اراده انسان اسیر دنیای طبیعی نشده و از ادامه حرکت معنوی خود باز نایستد.

رویکرد عدم وابستگی به دنیا، حتی درباره تعیین محل زندگی نیز وجود دارد. می‌دانیم محیط، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد، اما نباید اجازه دهیم این نقش مهم، تبدیل به جبر شده، بر اراده انسان غلبه کند. شهید مطهری ایستایی در یک مکان، اعم از روستا، شهر و کشور را موجب ضعیف و زبون شدن روح انسان می‌داند (Motahari, 2011a) از این جهت، یکی از دستورات تربیتی اسلام که موجب پختگی روح و تقویت اراده می‌شود مسافرت و مهاجرت است. اسلام با هرگونه دل‌بستگی به دنیا مخالف است و این عدم مهاجرت به ویژه برای کسی که در جامعه غیر مسلمان زندگی می‌کند خطرناک‌تر است. از این رو یکی از وظایف مهم اسلامی هجرت است. شهید مطهری درباره محیط و هجرت می‌فرماید: «انسان نباید اسیر و زبون محیط خود باشد... وقتی ملائکه عده‌ای را قبض روح می‌کنند، می‌بینند پرونده آنها بسیار تاریک و سیاه و پلید است. می‌پرسند: چرا این‌طور است؟! جواب می‌دهند: ما عده‌ای مردم بیچاره بودیم، در محیطی زندگی می‌کردیم که دستمان به جایی نمی‌رسید، جبر محیط اجازه نمی‌داد، و از این مهملات می‌بافند. ملائکه می‌گویند: اینها برای انسان عذر نیست. اینها عذر یک درخت است. درخت است که نمی‌تواند از جای خود حرکت کند... حتی حیوانات چنین اسارتی را ندارند... حیوان خود را به خاک و گل و سنگ نمی‌بندد. (Motahari, 2011a)»

۲) کار: شهید مطهری نقش کار را از مهمترین نقش‌های سازنده انسان می‌داند و هم تربیت را مقدم بر کار دانسته و هم کار را بر تربیت مقدم می‌داند. بدین معنا که این دو هم علت یکدیگر و هم معلول یکدیگر هستند. در این تعبیر هم انسان سازنده و خالق کار خودش است و هم کار خالق و آفریننده روح انسان است (Motahari, 2003). کار، یک روش تربیتی و وسیله شکل‌گیری شخصیت انسان است، و این درست نیست که آن را تنها به چشم وسیله‌ای برای معاش بنگریم. کار موجب افزایش عزت و شخصیت انسان است و انسان را در نظر خودش و دیگران محترم می‌کند. یعنی حس احترام به ذات و اعتماد به شخصیت در او ایجاد می‌کند. به همین دلیل کار در اسلام مورد احترام و شایسته تکریم است. از طرف دیگر، وقتی انسان کار می‌کند دیگر مجالی برای فعالیت قوه خیال و هوس‌های شیطانی باقی نمی‌ماند که موجبات ضعف اراده را در وی فراهم نمایند. همچنین، کار موجب عادت دادن فکر انسان به منظم کار کردن می‌شود که یکی از اصول شخصیت انسان است. علاوه بر این، کار و فعالیت و به مصرف رسیدن درست انرژی‌های ذخیره بدن به روح صفا و به دل نرمی و خشوع می‌دهد، همانطور که بیکاری موجب کدورت و تاریک شدن روح و موجب قساوت و سختی دل می‌شود. (Motahari, 2007a)

۳.۱.۲. روش‌های غیرقابل توصیه

برخی روش‌های تقویت اراده را به دلیل تأثیرات منفی احتمالی نمی‌توان همیشه و برای همه‌کس توصیه کرد. البته گاهی این امور به صورت ناخواسته برای انسان پیش می‌آید که در این حالت اگر با واکنش درستی مواجه شوند موجب رشد اراده خواهد شد. در مواردی نیز آسیب‌های آن حداقلی است یا حتی بدون آثار منفی و بسیار پرفایده است و باید از آنها استقبال کرد. در ادامه به دو مورد از این روش‌ها اشاره می‌کنیم.

۳.۱.۲.۱. ریاضت و مصیبت

شدائد و سختی‌ها محرک عزم و اراده و تقویت‌کننده روح انسان است و تسلط و تأثیر او را بر مراتبی از هستی بیشتر می‌کند. اما نمی‌توان به کسی توصیه کرد که مصیبتی مانند مرگ پدر را برای خود پیش بیاورد و در برابر آن صبر کن تا این صبر موجب رشد شود. (Motahari, 1999a) بسیاری از کمالات هستند که جز با مواجهه با سختی‌ها و شدائد و تصادم با آنها حاصل نمی‌شود. (Motahari, 2022) توضیح آن‌که به طور کلی طبع انسان خواستار آسایش است و اگر غریزه تأمین نشود رسیدگی به امور ملکوتی دشوار خواهد بود. از سوی دیگر رفاه مادی ممکن است موجب

دل‌بستگی به دنیا و فراموشی بعد روحانی و معنوی عالم شده و مانع از رشد فطری شود. در این میان، آنچه به تجربه مشاهده شده آن است که معمولاً تعداد کسانی که در مضیقه‌های مادی موفق به رشد معنوی شده‌اند، نسبت به رفاه‌زدگان بیشتر است. در نتیجه از منظر تربیتی، شاید و سختی‌ها معمولاً زمینه بهتری را نسبت به رفاه و راحتی برای رشد انسان محقق می‌کند زیرا تکالیف گوناگون بر خلاف طبع آسایش طلب انسان، غرور و تکبر را از دلشان بیرون کرده و نفوس افراد را به عبودیت خدا عادت می‌دهد (Motahari, 2022).

بنابراین کسانی که بر اساس این قانون ریاضت‌های گوناگونی را به خود تحمیل می‌کنند تا روحی قوی‌تر و حوزه اثری بیشتر در عالم بیابند مورد تأیید اسلام نیستند. یکی از نیت‌ها و زمینه‌هایی که مبنای چنین ریاضت‌هایی قرار می‌گیرد رویکردهای تربیتی است که بر اساس جهان‌بینی منفی‌نگرانه نسبت به عالم شکل گرفته‌اند. جهان‌بینی‌هایی که به هستی و حیات بدبین بوده و زندگی را رنج و سعادت را در خلاص از این رنج می‌دانند (Motahari, 1999a) بعضی دیگر نیز بر اساس حب دنیا و یافتن قدرت بیشتر در آن، به جسم خود فشار آورده تا با قدرت روحی بیشتر بهره فراوان‌تری از دنیا داشته باشند. اینان حتی ممکن است با جنیان و شیاطین نیز برای این کار ارتباط برقرار کنند و نیت‌های خود را دنبال نمایند. اگرچه بسیاری از مصادیق رنج تحمیلی مورد تأیید دین نیست، اما رفاه‌طلبی و تن‌آسایی نیز مطلوب نیست و نتایج منفی تربیتی دارد. در این مورد نیز مانند همه روش‌های تربیتی باید عدالت و توازن رعایت شده، و میزان محنت و نعمت به خوبی مدیریت شود. نه نازپروردگی ناشی از وفور نعمت مطلوب است و نه ذلت و زبونی برخاسته از محرومیت و رنج. به بیان شهید مطهری، «طبقه برخوردار و متنعم به موجب وضع و حال خود دارای نوعی اخلاق می‌گردد و طبقه محروم دارای نوعی دیگر از اخلاق و هیچ کدام اخلاق متعادل و انسانی نخواهند داشت. طبقه برخوردار در این اجتماعات معمولاً طبقه‌ای است از خودراضی، مغرور، خودپسند، لوس و نر، بیکار و بیکاره، ترسو، کم حوصله، کم مقاومت، نازپرورده، زودرنج، اسراف و تبذیر کن، عیاش... اما طبقه محروم در این گونه اجتماعات طبقه‌ای است بدبین، کینه‌توز، ناراضی، بدخواه، انتقامجو، معتقد به شانس و تصادف، منکر نظم و عدل در جهان (Motahari, 2006b)»

۲.۱.۲.۲. عشق و دل‌بستگی

یکی از بهترین و آسان‌ترین روش‌های شکل‌گیری شخصیت انسان محبت است. در نظر شهید مطهری، «عشق و محبت نیرویی است که به‌طور کلی قوای خفته را بیدار و استعداد‌های پنهان را آشکار می‌کند. از نظر قوای ادراکی الهام بخش است. از نظر قوای احساسی اراده و همت را تقویت می‌کند. صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی‌حرارتی از قبیل بخل، امساک، جبن، تنبلی، تکبر، عجب را از میان می‌برد (Motahari, 1999a)» ناگفته پیداست که در تربیت اسلامی نمی‌توان همه محبت‌ها را به یک چشم نگریست. آنچه در رویکرد توحیدی به عنوان ابزار رشد و تربیت توصیه شده عشق الهی است. بر اساس نظریه فطرت، «معشوق حقیقی انسان ذات مقدس باری تعالی است و به هر چیز دیگری هرگاه عشق روحانی پیدا کند، این، زنده شدن همان عشق حقیقی است و عشق به ذات حق است که به این صورت پیدا شده است (Motahari, 2010a)». انسان کمال مطلق را می‌خواهد که خداست و به همین دلیل هر جا هر کمالی مشاهده کند عاشق آن می‌شود چون ظهور اوست.

عشق محرک انسان برای حرکت است. اگر این حرکت و این عشق به سوی خدا باشد مورد تأکید تربیت دینی است، و در غیر این صورت ابتدائاً مورد توصیه نیست. به عبارت دیگر، دین از مقوله عشق و محبت بوده و ایمان نیز نوعی عشق است. حقیقت اسلام عشق و ایمان الهی است، اما ریشه آن با عشق‌های مادی تفاوت دارد. این در حالی است که از نظر مادی‌گرایان یک عشق بیشتر وجود ندارد و آن عشق جنسی است. ایشان عشق‌های دیگر همه خیالی و

لفظی دانسته و به عقیده فروید تلطیف شده و تغییر مجرا داده عشق جنسی است. ویل دورانت نیز عشق معنوی را از ریشه جنسی می‌داند ولی مدعی است که تغییر کیفیت داده است (Motahari, 1999a)

۳.۲. روش‌های سلبی

برخی از روش‌های تربیتی، علیرغم دستاوردهای ملموسی که در حوزه‌های گوناگون دارند، ممکن است موجب تضعیف اراده شوند. در چنین شرایطی با توجه به اهمیت اراده در تربیت، یا باید کنار گذاشته شوند، یا به گونه‌ای مورد استفاده قرار گیرند که ما را دچار این آفت نکنند. در ادامه به دو نمونه از این روش‌ها اشاره می‌شود.

۳.۲.۱. عادت سازی

غایت تربیت، آزادی اراده است و هرچه انسان معتادتر باشد، اراده و عقلانیت او اسیرتر و در نتیجه تربیتش ضعیف‌تر خواهد بود. پس یکی از مواردی که موجب ضعف اراده انسان می‌شود عادت است. به بیان شهید مطهری، «به هر اندازه که انسان بیشتر به اشیاء عادت داشته باشد، بیشتر به آنها بسته است و اسیر آنهاست، و به هر اندازه که انسان اسیر باشد آزادی ندارد. حالا تنها چای و سیگار نیست، تنها تریاک نیست؛ ممکن است آدمی عادت کرده باشد که همیشه روی تشک و مَتکای بسیار نرم بخوابد. چنین آدمی اگر یک وقت در شرایطی قرار بگیرد که بخواهد روی فرش یا زمین خالی بخوابد ابداً خوابش نمی‌برد؛ او دیگر فلج است (Motahari, 2010b)»

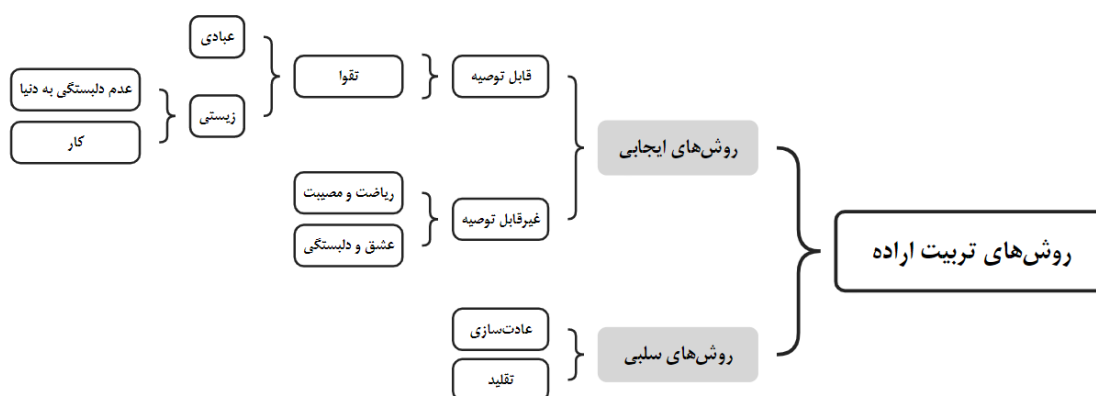
وقتی انسان به چیزی عادت می‌کند، عقلش تابع آن قرار می‌گیرد و اراده‌اش اسیر آن می‌شود. شهید مطهری عادت را تنها نیرویی که عقل و اراده را تضعیف می‌کند نمی‌داند اما «در میان نیروهای حاکم بر وجود انسان شاید هیچ نیرویی به اندازه عادت قوی نیست. انسان بسیاری از کارها را به حکم نیروی عقل و چون عقلش درک می‌کند انجام می‌دهد. برخی کارها را به حکم نیروی مذهب و چون دینش به او دستور داده انجام می‌دهد. برخی کارهای دیگر را به حکم عادت و تقلید جامعه (عادت اجتماعی یا فردی) انجام می‌دهد... وقتی که انسان روحیه مردم را بشکافد می‌بیند آنچه که حکومت بیشتری بر روحیه مردم دارد عادات است. آن وقت عادات، عقل انسان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد، یعنی عقلش را برای توجیه عادتش استخدام می‌کند. حتی مذهب را هم برای توجیه عادتش استخدام می‌کند (Motahari, 1998)»

انسان باید با اراده خود به طور مداوم در حال ساختن عادات خوب و گذر کردن از آن‌ها باشد و در مسیر حرکت تربیتی، اجازه توقف به خود ندهد. شهید مطهری دسته‌ای از عادات که توسط انسان و با اراده خود او ساخته می‌شوند را تأیید کرده آن‌ها را عادات فعلی می‌نامد. اما آنچه از نظر ایشان مورد پذیرش نیست عادات انفعالی است که «تحت تأثیر یک عامل بیرونی است، مثل اینکه سیگار کشیدن برای انسان عادت می‌شود، یعنی انسان همیشه می‌خواهد این دود سیگار به او برسد. عادات انفعالی معمولاً حالت انس برای انسان ایجاد می‌کند و انسان را اسیر خود می‌کند، و تن‌پروری‌ها به آن معنی که قبلاً ذکر شد غالباً عادات انفعالی است. [...] این عادات در هر موردی بد است ولی عادات فعلی را که نمی‌شود به دلیل اینکه عادت است گفت بد است. البته ممکن است به دلیل دیگری بد باشد ولی به دلیل اینکه عادت است نمی‌توان گفت بد است. (Motahari, 2003)»

۳.۲.۲. تقلید

به طور کلی می‌توان دو نوع تقلید را در نظر داشت، اولین نوع به معنای تبعیت از عرف و عادت قومی و سنن آباء و اجدادی است. این گونه تقلید مولود از دست دادن تعقل و بیدار نبودن و اسیر بودن و محکوم بودن و غیر مستقل

بودن عقل است. دومین نوع تقلید، مولود ضعف نفس و عدم کرامت شخصیت است. این نوع همان است که فردی از فرد دیگر در راه رفتن یا سخن گفتن و لباس پوشیدن تقلید می‌کند یا ملتی اداب ملت دیگر را بی‌دلیل قبول می‌کند. یک تقلید آن است که قرآن درباره آن می‌فرماید «أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۴ و در مورد نوع دیگر می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»^۵، و این دو گونه تقلید است که دو منشأ دارد و باید از این جهت مورد توجه قرار گیرد (Motahari, 1999a). تقلید از نظر مرجع آن نیز می‌تواند به سه دسته تقلید از گذشتگان، تقلید از قدرتمندان و تقلید از اکثریت تقسیم کرد که هر یک از آنها به نوعی در قرآن مورد بحث قرار گرفته است. راه برون رفت از نوع تقلیدها در قرآن رو آوری به خرد ورزی و تقویت قوه عقلانی بیان شده است (Motahari, 2003).



نمودار ۱. شیوه‌های تقویت اراده

نتیجه‌گیری

از اولین مباحثی که می‌بایست پیش از پرداختن به فرایند تربیت به آن توجه داشت، امکان تربیت است و این مهم بدون توجه به بحث اراده ممکن نیست. تنها در صورتی می‌توان انسان را موجودی تربیت‌پذیر معرفی کرد که او را دارای اراده بدانیم. اگر انسان موجودی مجبور و بی‌اراده باشد، سخن گفتن از تربیت او بی‌معناست. اراده اما از جنبه‌های دیگری نیز در تربیت قابل بحث است. اراده را می‌توان از یک سو عامل اصلی رشد و از سوی دیگر هدف و غایت آن نامید. اگرچه عوامل فراوانی در شکل‌گیری شخصیت انسان مؤثر است، اما مهم‌ترین این عوامل اراده است. هر تغییری که در انسان رخ می‌دهد اگر بدون دخالت اراده باشد نمی‌توان آن را تربیت حقیقی دانست. از طرفی اراده، معیار انسانیت است و هرچه انسان تربیت‌یافته‌تر باشد، با اراده‌تر است. از این جهت می‌توان هدف تربیت را تقویت اراده و گسترش تأثیر و تسلط او در عالم دانست.

^۴ آیا بایست آنها تابع پدران باشند گرچه آن پدران بی‌عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته باشند (البقره؛ ۱۷۰)

^۵ بگو: زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند (زمر؛ ۱۵)

یکی از موضوعات مهم در اندیشه شهید مطهری به عنوان یک فیلسوف و متکلم مسلمان، تعریف حدود و ثغور اراده در اسلام است. از مسائل مهم در باب اراده، مشخص کردن نسبت اراده با علم الهی است. شهید مطهری معتقد است موضوع علم خدا، همان حقایق عینی موجود است، لذا علم خدا نیز به هر چیز بر اساس حقیقت همان شیء است. اگر ویژگی عمل انسان، ارادی بودن آن باشد، علم خدا نیز به آن عمل، با همین ویژگی تعلق خواهد گرفت. و این گونه است که تغییرناپذیر بودن علم خداوند موجب سلب اراده از آدمی نیست. یکی دیگر از مولفه‌های مهم در بحث اراده، نسبت اراده انسان و اراده الهی است. شهید مطهری معتقد است اراده نیز خارج از نظام علیت نیست بدین گونه که هر آن چیزی که موجود شود علت تامه آن وجود پیدا کرده است لذا وجود آن چیز ضروری بوده است. با این مقدمه، اراده نیز ذاتی و ضروری انسان است، پس اعمال ارادی انسان نیز معلول اراده اوست. در ادامه نیز به طرح نسبت میان اراده الهی و اراده انسان می‌پردازند بدین گونه که هر معلولی در عالم دارای علتی است و مستقل نیست و این سلسله علل به خداوند سبحان می‌رسد. لذا در اندیشه شهید مطهری اراده انسان در طول اراده خداوند است و انتساب آن به اراده الهی از مجرای نظام علیت می‌گذرد. در اندیشه ایشان، اراده انسان نامحدود و بی‌نهایت نیست و حریت و صاحب عقل بودن دو عامل مهمی است که موجب داشتن اراده قوی تر خواهد شد.

رابطه میان اراده و تربیت موضوعی چندوجهی است. در اندیشه شهید مطهری «اراده» حداقل از سه جهت با بحث «تربیت» مرتبط است، گاهی اراده از این بابت با تربیت مرتبط است که امکان آن را به وجود می‌آورد. اگر جبر حاکم باشد؛ اساساً تربیت انسان امکان‌پذیر نخواهد بود. گاهی نیز اراده به عنوان عامل تربیت معرفی می‌شود به گونه‌ای که هر تغییری که در انسان بدون اراده‌ی خود او و به شکل اجباری رخ دهد، مفهوم تربیت بر آن حمل نمی‌شود. از سوی دیگر شهید مطهری گاهی اراده را غایت تربیت معرفی می‌کند به گونه‌ای که هر نوع تربیتی که ثمره‌ی آن ضعیف شدن اراده باشد، قابل پذیرش نخواهد بود.

شهید مطهری به‌طور کلی تقویت اراده به وسیله‌ی تربیت را با بهره‌گیری از روش‌های ایجابی و ممانعت از به‌کارگیری روش‌های سلبی میسر می‌داند. با توجه به این که گاهی روش‌های ایجابی می‌تواند آفاتی در بر داشته باشد، این روش‌ها به دو مقسم قابل توصیه و غیر قابل توصیه تقسیم می‌شوند. شهید مطهری معتقد است که اراده با تقوا تقویت می‌شود که این یگانه روش قابل توصیه ایجابی است که از دو طریق دستورهای عبادی مانند روزه و دستورهای زیستی مانند عدم دلبستگی به دنیا و مشغول به کار بودن، قابل کسب است. برخی از روش‌های تقویت اراده را نیز به دلیل تأثیرات منفی احتمالی نمی‌توان همیشه و برای همه‌کس توصیه کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به ریاضت و مصیبت و عشق و دلبستگی اشاره نمود. در نهایت روش‌های سلبی که به گونه‌ای موجب تضعیف اراده می‌شوند مانند عادت‌سازی و تقلید از اندیشه ایشان احصا گردید.

به‌طور کلی در تربیت مطلوب، همه عوامل تربیتی تحت فرمان اراده خود شخص عمل می‌کنند و هیچ جبری در شکل‌گیری شخصیت نیست. از جهت دیگر، تربیت مطلوب تربیتی است که به توانمندی اراده بیانجامد و شخص را مسلط بر خود و بر عالم نماید. مجدداً این اراده نیرومند، با بهره‌گیری از دیگر عوامل، به فرآیند رشد کمک کرده و این فرآیند رشد به قوت بیش‌تر اراده منجر می‌شود.

References

Holy Quran.

Nuruddin, A. (2006). The dictionary of terminology al-Akhlakiya. Beirut, Beit al-Kateb.

AlamzadehNouri, M. (2016). Factor that strengthen the will and increase the power of action. Marifat, V: 26, I: 239, 25-35. [in persian]

Aram, M; Aminaldoleh, AR. (2017). Comparatively Surveys the Issue of "Determinism" and "Free Will" among Abraham Religions. Theological – Doctrinal Research, V: 7, I: 26, 7-32. [in persian]

Arian, H; Jahanpnah, MA. (2019). The Factors Affecting on Human Will and its Strengthening in Order to Perform Righteous Acts from the Viewpoint of the Quran. Marifat, V: 28, I: 2, 77-86. [in persian]

Beheshti, M. (2008) The basics of education from the perspective of the Qur'an. Tehran: Research Institute of Islamic Culture.[in persian].

Brezinka, W. (1992) The role of education in today's world. Tehran: University Publication Center.[in persian].

Dehkhoda, A. (1949) Dehkhoda dictionary. Tehran: Tehran University of Tehran.[in persian].

Fayazi, M., Ramesht, S., & Sedaghatzadeh, M. (۲۰۲۳). Characteristics of competent educators in martyr Motahari's thought. The Journal of Theory and Practice in Teachers Education, ۹(۱۰), ۱۷۹-۲۰۰. [in persian].

Fayyaz Lahiji, AR. (2018). Gohar Murad, Tehra, Sayeh Sar. [in persian]

Ibn Manzour (1995) Lisan ol arab. Beirut: Dar olehyae torath elarabi.

Jahangiri, M. (2018). Muhyiddin Ibn Arabi, Tehran, Tehran University Publications. [in persian].

Johnson, S., & Brown, T. (2022). The role of will in moral education. Journal of Moral Education, 51(1), 102-117.

Khomeini, R (2006) Imam's Moshaf. Tehran: Imam Khomeini publication. [in persian]

Madadkhany, H; Solati, Y; Hosseini Amini, SH. (2022). The principles and methods of strengthening the will with emphasis on the view of Ayatollah Misbah Yazdi. Marifat, V: 13, I: 10, 61-73. [in persian]

Mirhadi, M. (1993) A reflection on the definition and concept of education. Education Journal. Year 8 No. 9.[in persian].

- Mola Sadra. (1981). *A-l-Hikmah-ul-Mutaaliyyah fi-al-asfar-e-al-aqliyyah al-arba'a*, 6, Beirut, Arab Heritage Restoration Center.
- Motahari, M, (1996). *Introduction to Human Sciences*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (1997). *Principles of Realism Philosophy*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (1998). *Philosophy of History*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (1999a). *Getting to know the Quran*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (1999b). *Morteza Motahhari 's notes*, Tehran, Sadra. [in persian]
- Motahari, M, (۲۰۰۰). *Society and history*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2002). *Islam and the needs of the times*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۰۳). *Education in Islam*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2006a). *Perfect Human*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۰۶b). *Mutual services of Islam and Iran*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۰۶c). *Exploring Nahj al-Balaghe*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2007a). *Wisdoms and advices*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۰۷b). *Ten Speeches*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۱۰a). *Fitrah*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2010b). *Revival of Islamic thought*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2010c). *Monotheistic Ontology*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2011a). *Spiritual freedom*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2011b). *Human and destiny*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۱۱c). *Justice of God*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2013). *Quranic anthropology*, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2014). *Jihad*, Tehran, Sadra. [in persian].

- Motahari, M, (۲۰۱۷). Wila' and wilayat, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2018). Detailed description of the Manzumeh, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2019). Mankind in the holy Quran, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2020a). Shifa theology lessons, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2020b). The battle between right and wrong, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (2021). A critique of Marxism, Tehran, Sadra. [in persian].
- Motahari, M, (۲۰۲۲). Twenty Speeches, Tehran, Sadra. [in persian].
- Nasri, A. (2014). Determinism versus Free Will in the Viewpoint of Allameh Tabataba'i. *Wisdom And Philosophy*, V: 9, I: 36, 71-82. [in persian]
- NikAyin, M; Najafi, M; Rajabi, T. (2017). The stages of educating a moral person with an emphasis on the role of the will. *Applied ethics studies*, V:12, I:43, 65-88. [in persian]
- Rafiei, B.(2018). A delay in the relationship between "will" and "moral education" and a reference to "methods of cultivating moral will". *Studies of Islam and Psychology*, V: 11, I: 21, 151-175. [in persian]
- Ragheb Esfahani, H. (1992). *Vocabulary words of the Qur'an*. Beirut, Dar al-Shamiya.
- Ramesht, S., Fayazi, M., & Sedaghatzadeh, M. (2022). An Explanation of the Ultimate Goal in Islamic Education and Introduction of a Means for Its Achievement from the View of Master Motahhari's Ideas. *Transcendent Training*, 1(1), 117-136.[in persian].
- Razaghi, H. (2018). "Teacher's intervention in the teacher's will" and the issue of "educational independence". *Islam and Education Research*, V: 2, I: 20, 5-20. [in persian]
- Sajjadi, SJ. (1983). *Culture of Islamic Education written*, 2. Tehran, Komesh Publications. [in persian].
- Smith, J., & Jones, M. (2023). Willpower and education: Examining the complex relationship. *Educational Psychology*, 45(2), 234-250.
- Tabatabai, SMH. (2015). *The book Principles of Philosophy and the Method of Realism*, 3. Qom, Daarolelm. [in persian]

Tavassoli, T .(۲۰۰۷) . The concept of education from the perspective of poets, writers and thinkers of the Persian language. The Journal of New Thoughts on Education, ۳(۳), ۱۵۵-۱۳۷. [in persian].

Williams, L., & Green, D. (2021). Willpower and parenting: interventions for promoting willpower. *Child Development*, 92(5), 1234-1248 .

ZainAbadi, HR; Adli, M. (2016). Educational principles and methods with an attitude towards human will and authority in Razavi's way. *Farhang Razavi*, V: 5, I: 17, 59-96.[in persian.]

The role of will in education and its cultivation methods in the intellectual system of Shahid Motahari

Abstract

Introduction and purpose: One of the most important building blocks of any educational school is the presentation of the will and its role in education. Since the beginning of Islam, this issue has been a source of conflict between different schools of thought, according to some verses of the Holy Quran. On the other hand, if the will plays an effective and useful role in education, the methods of strengthening it will also be desirable. This research was conducted with the aim of investigating the role of will in education and its education methods in the thought of Martyr Motahari.

Research methodology: In this research, a qualitative analytical method has been used. The field of research is all the authentic written and digital sources related to the thought of Martyr Morteza Motahari and no sampling was done. The data collection tool was phishing. Data analysis was done through open coding and categorized based on research questions.

Findings: The findings indicate that in the thought of Shahid Motahari, the will can be considered from three aspects: the possibility of education, the factor of education, and the goal of education. Will training methods include two negative and positive parts, which according to the considerations of the positive method, this method includes two recommended and non-recommended sub-branches.

Conclusion: The relationship between will and education has different aspects. Just as the will is an essential element in education, different educational methods and interventions can also help to strengthen it so that a positive reinforcement cycle is formed between the two.

Key words: will, education, cultivation of will, Martyr Motahari